

تسبیب در جنایت از منظر فقه اسلامی

نایب‌علی اختری^۱

چکیده

مسئولیت وقوع جنایات علیه تمامیت جسمانی انسان با دخالت غیر مستقیم عوامل انسانی مورد تأکید روایات بسیاری قرار گرفته است به نحو که اگر کسی با قراردادن چیزی در طریق عمومی یا با شهادت دروغ در محکمه و مانند آن سبب ایجاد خسارت یا جنایت بر دیگری شود مسئول خسارت و جنایت وارده خواهد بود. از آنجا که دخالت غیر مستقیم عوامل انسانی در وقوع جنایت صورت‌های مختلف دارد گاهی عامل واحد و گاهی متعدد است. در فرض تعدد، گاهی عوامل در عرض، گاهی در طول همدیگر قرار دارند و تشخیص عامل مسئول و میزان مسئولیت هریک از عوامل با پیچیدگی و دشواری بسیاری همراه است. بدین جهت برای تشخیص عامل مسئول و میزان مسئولیت هریک از عوامل، نظریات متغییری از سوی فقیهان اسلامی مطرح شده است. این نوشتار با رویکرد توصیفی و تحلیلی ابتدا به ضرورت احراز رابطه استناد و تفکیک اسباب عدوانی از غیر عدوانی اشاره نموده و سپس به بررسی نظریات فقیهان اسلامی در تشخیص عامل مسئول و میزان مسئولیت عوامل در دخالت غیر مستقیم عوامل انسانی در وقوع جنایت پرداخته است.

کلید واژه‌ها: تسبیب، تسبیب در جنایت، رابطه استناد، سبب عدوانی.

۱. دانش‌پژوه دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی جامعه‌المصطفی ع العالمیه نمایندگی خراسان

مقدمه

وقوع جنایت علیه تمامیت جسمانی انسان می‌تواند با دخالت مستقیم عوامل انسانی صورت پذیرد که از آن به مباشرت یاد می‌شود یا با دخالت غیر مستقیم عوامل انسانی واقع شود که به شرط و سبب تقسیم می‌شود. شرط نوعی از دخالت غیر مستقیم عوامل انسانی در وقوع جنایت است که تأثیری در وقوع جنایت ندارد، بلکه زمینه ارتکاب جنایت توسط مباشر یا سبب را فراهم می‌نماید. سبب دخالت غیر مستقیم عوامل انسانی در وقوع جنایت است که تأثیری در وقوع جنایت دارد و جنایت می‌تواند محصول سبب باشد. در روایات بسیاری، تسبیب در جنایت مورد توجه قرار گرفته است به نحو که اگر کسی با قرار دادن چیزی در طریق عمومی یا حفر چاه در ملک دیگری (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: ۳۵۰) یا با شهادت دروغ در محکمه سبب ایجاد خسارت یا جنایت بر دیگری شود (همان: ۳۸۴) یا با دعوت دیگری به خانه‌اش سبب مجروح شدن فرد توسط سگ خانه‌اش گردد، مسئول خسارت و جنایت وارده خواهد بود. (همان: ۳۵۱)

بحث تسبیب و فروع فقهی آن به صورت مستقل در متون فقیه امامیه نخستین بار در قرن پنجم در آثار شیخ طوسی (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۷: ۱۵۹) و ابن براج به چشم می‌خورد.

در متون فقهی اهل سنت نیز در قرن پنجم در آثار سرخسی جدایی تسبیب از مباشرت ملاحظه می‌شود. پس از آن در آثار فقهی فریقین تداوم یافته است. (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۱۱۷)

وقوع جنایت با دخالت غیر مستقیم عوامل انسانی صورت‌های مختلفی دارد؛ گاهی عامل واحد و گاهی متعدد است، در فرض تعدد ممکن است عوامل در عرض یا در طول همدیگر در وقوع جنایت نقش داشته باشند. بر این اساس، تشخیص عامل مسئول و میزان مسئولیت هریک از عوامل با پیچیدگی و دشواری بسیاری همراه است. برای تشخیص عامل مسئول و میزان مسئولیت هریک از عوامل نظریات مختلفی از سوی فقیهان اسلامی مطرح شده است. (ابن براج طرابلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۲: ۵۰۶) این تحقیق به بررسی نظریات مطرح شده در تشخیص عامل مسئول و میزان هریک از عوامل بر اساس تمایز سبب عدوانی از غیر عدوانی و تفکیک دو فرض اجتماع عرضی و طولی اسباب می‌پردازد.

۱. صورت دخالت در وقوع جنایت

عاملی انسانی ممکن است به یکی از صورت‌های مباشرت، تسبیب و شرط در وقوع جرم یا جنایت دخالت نماید:

۱.۱. مباشرت

مباشرت در لغت به معنی حاضر کردن (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۷: ۳۳۰)، متولی و عهده دار شدن چیزی با دست خویش، آمده است. (ابن منظور، ۱۴۱ق، ج ۴: ۶۱) و در اصطلاح ایجاد مستقیم علت جنایت را می‌گویند.

علت هر امری است که از وجود آن وجود معلول و از عدم آن عدم معلول لازم می‌آید. علت ممکن است بلا واسطه باشد مانند قتل با شمشیر و خفه کردن یا مع الواسطه باشد مانند جراحات کشنده که موجب سرایت شده و سرایت قتل را باعث می‌شود. در علت مع الواسطه فعل جانی بلاواسطه مرگ را سبب نشده است، بلکه جراحات وی علت توقف قلب است و توقف قلب علت اختلال در خون رسانی به مغز است و آن علت ازهاق نفس است.

به همین ترتیب همه افعالی که از روی مسامحه علت بلاواسطه قتل تلقی می‌گردند، در واقع مولد «علت» مرگ می‌باشند. بنابراین هرگاه کسی با ایجاد علل مختلفی که به دنبال هم می‌آیند علت قریب مرگ را موجب می‌گردد به نحوی که وجود هر یک از علل مذکور وجود علل بعد و عدم هر یک عدم وجود علل بعد از خود را سبب می‌شوند و این تسلسل علل، مستقیماً به ارداه جانی ختم می‌شود، وی مباشر خواهد بود، زیرا فعل او اولین علتی است که موجب پیدایش علل دیگر جنایت شده است. صاحب جواهر در ضابطه مباشرت می‌فرماید:

و لكن الظاهر أن المراد بها إيجاد أقرب العلة إلى الزهوق، أي المؤدية إليه ابتداءً؛ مباشر به کسی گفته می‌شود که نزدیک ترین علت جنایت را فراهم سازد. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۲: ۱۸)

۲.۱. شرط

«شرط» در لغت به معنی علامت و آماده کردن نفس خویش برای انجام امری آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۷: ۳۲۹) در اصطلاح هر چیزی است که تأثیر فعل جانی متوقف بر وجود آن است، اگرچه خود آن در وقوع جنایت دخالت ندارد و وقوع جنایت محصول شرط نیست. صاحب جواهر در تعریف شرط می‌فرماید: «المراد به ما يقف عليه تأثير المؤثر، و لا مدخل له في العلة». (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۲: ۱۸)

بنابر این شرط امری است که تأثیر علت یا سبب موقوف بر وجود آن است، لیکن خود آن را مدخلیتی در علت جنایت نبوده و در آن بی‌تأثیر است. از این رو ایجاد کننده شرط هیچ گاه مجرم اصلی نبوده نسبت به قصاص یا دیه ضمانی نخواهد داشت.

۳.۱. تسبیب

«تسبیب» در لغت به معنی واسطه قرار دادن شیء برای رسیدن به شیء دیگر آمده است (واسطی حنفی، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ۶۵؛ حمیری، ۱۴۲۰ق، ج ۵: ۲۹۳۰) و در اصطلاح عبارت است وارد کردن جنایت بر دیگری به طور غیر مستقیم با فراهم کردن سبب آن، به گونه‌ای که اگر آن سبب نمی‌بود تلف و جنایت رخ نمی‌داد. (شاهرودی، ۱۴۲۳ق، ج ۳: ۶۷۳)

فقها در تعریف سبب و تشخیص مصادیق آن اختلاف نظر دارند. برخی در تعریف سبب گفته‌اند: «سبب» هر چیز که از وجودش وجود دیگری لازم نیاید، ولی از عدمش عدم دیگری لازم بیاید (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۶: ۲۰۵)

همچنین گفته شده «سبب»، انجام عملی است که ملزوم علت است. منظور از ملزوم علت امری است که علت بدون آن تأثیری ندارد. برخی دیگر از فقها قصد رسیدن به علت را داخل تعریف سبب دانسته‌اند: «هو ایجاد ملزوم العلة قاصدا لتوقع تلک العلة». (شهید اول، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ۳۹۲)

برخی در تعریف سبب گفته‌اند: سبب یعنی ایجاد کاری که وقوع جنایت عرفاً به اثر آن کار منسوب است به خلاف مباشرت که وقوع تلف عرفاً به نفس کار منسوب است. (صادقی، ۱۳۹۴: ۸۵) شهید ثانی در مسالک الافهام در تعریف سبب آورده است: «سبب چیزی است اگر نباشد تلف حاصل نشود، اما علت تلف غیر از سبب است». (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۲: ۱۶۳)

سبب جنایت می‌تواند یک امر وجودی اعتباری باشد مانند اقرار یا شهادت که تأثیر آن در صدور و اجرای حکم، ناشی از جعل و اعتبار قانونگذار است یا سبب امر وجودی مادی باشد مانند نقشی که حفر چاه در سقوط مجنی‌علیه دارد یا امر وجودی روانی باشد مانند تشویق و ترغیب که انگیزه ارتکاب جنایت را در دیگری ایجاد می‌نماید.

سببیت ترک فعل نسبت به خسارت و جنایت مورد اختلاف واقع شده است. برخی از فقها بر این باورند که در موارد که انجام فعل ناشی از قرار داد یا وظایف قانونی بر عهده فرد است، فرد با ترک فعل سبب ورود زیان و جنایت دیگری گردد ضامن است. مانند اینکه مأمور راه آهن در اثر عدم انجام وظیفه به موقع خود، سبب تصادم قطار گردند، یا ولی با عدم انجام وظیفه نسبت به حفظ اموال مولی‌علیه موجب ورود خسارت بر اموال او گردد. (عاملی شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۲: ۱۷۰)

به نظر برخی دیگری از فقها در موارد که انجام فعل ناشی از قرار داد و وظایف قانونی بر عهده فرد است. فرد با ترک فعل هرچند مرتکب جرم شده است، اما ضامن خسارت و

جنایت نیست، زیرا تلف به ترک فعل منتسب نیست، بلکه ترک فعل از قبیل شرط تأثیر علت تلف محسوب می‌شود. (شاهرودی، ۱۴۲۳ق، ج ۳: ۲۸۱)

از فقهای عامه ابوحنیفه در مورد که شخص در حبس تلف شود، حبس کننده را ضامن نمی‌داند، زیرا تلف منتسب به گرسنگی و تشنگی است، حبس در حقیقت شرط تأثیر علت تلف است. (کاسانی، ۱۴۰۴ق، ج ۷: ۲۳۵)

۲. شرایط مسئولیت تسبیب در جنایت

مسئولیت مدنی و کیفری ایجاد کننده سبب جنایت، متوقف بر شرایطی است که باید در تسبیب جنایت احراز شود.

۲.۱. احراز رابطه استناد

در تسبیب جنایت باید رابطه استناد بین جنایت و سبب احراز شود و بدون احراز این رابطه، عامل انسانی سبب جنایت مسئول نخواهد بود. در ملاک و معیار رابطه استناد دیدگاه‌های متفاوتی از سوی فقها ابراز شده است. بسیاری از فقها معیار رابطه استناد را یک امر عرفی دانسته‌اند به این معنی که رفتاری که موجب خسارت و زیان می‌شود و عرف آن خسارت را منسوب به رفتار می‌داند در صدق عرفی انتساب کفایت می‌کند. احراز رابطه استناد یک مفهوم عرفی است به کارگیری دقت‌های عقلی در آن فاقد منطق حقوقی است. نتیجتاً احراز رابطه استناد هر مورد از موارد دیگر، مطابق دیدگاه عرف متفاوت خواهد بود.

برخی دیگر رابطه استناد را مبین پیوند علی یا سببی بین دو پدیده مادی یعنی رفتار و نتیجه دانسته‌اند که تأثیر فعل مرتکب در ایراد خسارت یا جنایت مبتنی بر پیوند واقعی و رابطه علمی بین دو پدیده مادی یعنی فعل و نتیجه است. از این رو برای احراز رابطه استناد نمی‌توان به امور غیر علمی و غیر عقلی مانند عرف یا قرار داد یا جعل قانونگذار رجوع کرد، زیرا مرجعیت عرف متغیر در زمان و مکان به موضوعات عرفی محدود است و قانونگذار نمی‌تواند روابط بین پدیده‌های مادی را تابع اعتبار خود سازد. بنابر این معیار عادلانه در تشخیص رابطه استناد، ضابطه است که مبین رابطه واقعی، علمی و عقلی بین نتیجه و رفتار ارتكابی است (صادقی، ۱۳۹۴: ۱۲۸)

۲.۲. لزوم عدوان در سبب

شرط دیگر در مسئولیت تسبیب در جنایت «لزوم عدوان در سبب» است. اگر سبب عدوانی نباشد مانند کسی که در ملک خودش چاهی را حفر نماید و شخص دیگری بدون

اجازه وارد ملک شود، در نتیجه سقوط در چاه بمیرد، حافر چاه ضامن نیست (فاضل هندی اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۱: ۵۰۶) زیرا صاحب ملک با حفر چاه در ملک خودش برای دیگران ایجاد خطر نکرده است، بلکه مجنی علیه با ورود به ملک دیگری بدون اجازه صاحب ملک، خود را در معرض خطر قرار داده است.

بنابراین برای تشخیص مسئولیت سبب باید به تمایز سبب عدوانی از غیر عدوانی پرداخت، زیرا تنها سببی مسئولیت دارد که با فعل خود برای دیگران ایجاد خطر کرده، مال یا جان افراد را در معرض نقص و تلف قرار داده است. منظور از عدوان، «توانایی و قابلیت سبب در ایراد صدمه یا خسارت غیر قانونی و نامشروع» است؛ یعنی سبب باید به نحوی واقع شود که واجد ظرفیت و قابلیت اضرار به غیر باشد. آنچه می‌تواند موجب عدوان سبب شود، تعدی و تفریط مرتکب است که «استعداد اضرار» را در سبب موجب شده آن را عدوانی می‌سازد. (طرابلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۲: ۵۰۶)

۲.۲.۱. تعدی

«تعدی» یعنی تجاوز از حدود اذن و متعارف به نحوی که احتمال صدمه به جان یا مال دیگری در آن باشد. مانند اینکه شخصی در ملک دیگری بدون اذن گودالی حفر کند یا چیزی لغزنده در آن قرار دهد که سبب آسیب دیگری گردد ضامن است، مگر اینکه فرد آسیب دیده با علم به آن و امکان اجتناب عمداً با آن برخورد نماید. (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۲: ۱۶۶)

۲.۲.۲. تفریط

«تفریط» ترک اقدامات لازم یا خودداری از انجام تکالیف است که اقدام به آن‌ها استعداد اضرار را از سبب دور می‌کند به طوری که در این موارد، تفریط «شرط» تأثیر سبب در ایراد صدمه یا خسارت است. مانند مأمور شهرداری در معبر که مجاز به تصرف در آن است چاهی را حفر کند، لیکن از نصب علائم ایمنی و هشدار دهنده خودداری کرده، موجب سقط عابران شود. در این صورت، مأمور سبب عدوانی قلمداد می‌گردد هر چند در حفر چاه مجاز بوده است. (صادقی، ۱۳۹۴: ۹۰)

۳. مسئولیت تسبیب در جنایت

مهم‌ترین مسئله در تسبیب جنایت احراز رابطه استناد بین رفتار ارتکاب عامل انسانی و نتیجه مجرمانه و تشخیص سبب عدوانی از غیر عدوانی است. در موارد که یک عامل انسانی با یک یا چند رفتار موجب حدوث نتیجه مجرمانه شده باشد، احراز رابطه استناد و

تشخیص عدوان سبب شاید امر دشواری نباشد، اما در موارد که عوامل متعدد به نحو تسبیب در حدوث نیجه مجرمانه دخالت دارند احراز رابطه استناد و تشخیص سبب عدوانی از غیر عدوانی با پیچدگی و دشواری بسیاری همراه است که همین موجب دیدگاه‌های متفاوت از جانب فقیهان اسلامی شده است.

۳. ۱. وحدت سبب

وقوع جنایت یا خسارت بدون وجود مباشر یعنی علت ممکن نیست؛ در اجتماع مباشر و سبب مباشر ضامن است، مگر اینکه مباشر عامل غیر انسانی یا عدوان مباشر منسوب به سبب باشد. با کنار رفتن مباشر از مسئولیت اگر سبب واحد در وقوع جنایت دخالت داشته باشد فقهای امامیه با تحقق احراز رابطه استناد و عدوان سبب عامل انسانی سبب را ضامن می‌دانند. به لحاظ عنصر معنوی نیز مسئولیت سبب تابع ماهیت جنایتی ارتكابی است و اگر عامل انسانی سبب به طور عمد در ایجاد جنایت مداخله نموده است محکوم به قصاص می‌شود و اگر به طور غیر عمد اقدام کرده است به حسب مورد خویش مسئولیت خواهد داشت.

فقهای شافعی نیز مانند فقهای امامیه بین جنایت بالتسبیب و مباشرت تفاوت قائل نشده‌اند. در فرض تحقق عمد در جنایت بالتسبیب سبب قصاص خواهد شد، مانند اکراه در قتل یا شهود که با شهادت ناحق در دادگاه سبب قتل مشهود علیه گردیده‌اند، بعد از رجوع شهادت یا امر به ناحق آمر که سبب قتل شخصی توسط مأمور گردیده است از باب سببیت در قتل قصاص خواهند شد. (فیروز آبادی، ۱۴۲۶ق، ج ۲: ۲۴۹ و ۲۵۰)

فقهای حنفی بین جنایت بالتسبیب و جنایت مباشرت در قصاص تفاوت قائل شده‌اند. قصاص در جنایت بالتسبیب را منتفی دانسته‌اند، زیرا جنایت بالتسبیب هر چند معنأً جنایت است اما صورتاً جنایت محسوب نمی‌شود. بنابراین اگر کسی به واسطه حفر چاه موجب مرگ دیگری شود یا شهودی به جهت شهادت ناحق در دادگاه موجب مرگ مشهود علیه گردد، شهود بعد از رجوع از شهادت، قصاص نخواهند شد. البته اکراه در قتل موجب قصاص خواهد، این در حقیقت مباشرت در قتل است زیرا مکره به منزله وسیله و ابزار در دست مکره است. (الکاسانی، ۱۴۰۶ق، ج ۷: ۲۳۹)

اما نسبت به ضمان دیه جنایت بالتسبیب فقهای حنفی اختلاف نظر دارند. در مثل حفر چاه که موجب مرگ مجنی علیه شده است اگر علت مرگ سقوط در چاه است، حافر چاه ضامن دیه است و اگر علت مرگ ترس یا گرسنگی در چاه باشد برخی از فقهای حنفی قائل به ضمان شده‌اند، زیرا سقوط در چاه سبب ترس و گرسنگی است که منتسب به حفر چاه است. ابوحنیفه حافر چاه را ضامن ندانسته است، زیرا انتساب وجود ندارد و

ترس و گرسنگی فعل حافر چاه محسوب نمی‌شود، بلکه توسط خداوند ایجاد می‌شود. (همان: ۳۵۴)

۳.۲. تعدد سبب

فقیهان اسلامی در فرض دخالت اسباب متعدد در وقوع جنایت، برای احراز رابطه استناد و تشخیص سبب عدوانی از غیر عدوانی دو فرض اجتماعی عرضی و طولی اسباب را مطرح نمودند.

۳.۲.۱. اجتماع عرضی اسباب

گاهی چند سبب در عرض یک دیگر بدون آنکه وجود یکی شرط تأثیر دیگری باشد، در وقوع جنایت مداخله می‌نماید. به نحوی که جنایت ناشی از فعل همه اسباب بوده بین جنایت و یکایک افعال رابطه استناد بر قرار است. در این صورت شرکت بالتسبیب محقق شده است. اختلاف تأثیر افعال اسباب در جنایت از جهت شدت و ضعف مانع تحقق شرکت نیست، چنان که علم و اطلاع شرکا از وجود یک دیگر و توافق یا تبانی سابق آنان به منظور تحقق شرکت در جرایم، ضروری نبوده و به رغم عدم اطلاع افراد از اینکه با دیگری در وقوع جنایت مداخله نموده‌اند شریک محسوب می‌گردند. البته برخی از فقهای اهل سنت توطئه و تبانی شرکا را یکی از ارکان شرکت دانسته‌اند بدون آنکه رابطه استناد مادی ضرورت یابد. (عوده، بی‌تا، ج ۲: ۴۰)

فقها امامیه مسئولیت هر یک از شرکا را به لحاظ عنصر معنوی مستقل از دیگری و تابع ماهیت جرم ارتكابی دانسته‌اند. بر این اساس افرادی که به طور عمد در جنایت شرکت کرده‌اند محکوم به قصاص شده و کسانی که به طور غیر عمد اقدام کرده‌اند حسب مورد خویش مسئولیت خواهد داشت.

اما به لحاظ میزان سهم هریک از شرکا در جنایت سه دیدگاه مطرح شده است:

۱. برخی مسئولیت هر شریک را تابع درجه تقصیر وی دانسته‌اند. به نحوی که میزان مسئولیت هر کدام از مداخله‌کنندگان بر اساس تقصیر آن‌ها سنجیده و کسی که تعدی و تفریط بیشتری دارد متناسب با آن مسئولیت وی تعیین می‌گردد.

گروهی مسئولیت شریک را تابع میزان «تأثیر» فعل او در حدوث نتیجه قلمداد کرده‌اند، به طوری که هریک از سبب شریک متناسب با شدت و ضعف تأثیر رفتارشان، نسبت به دیه یا قصاص ضامن شناخته می‌شوند. مسئولیت هریک از شرکا از دیه یا قصاص نیز متناسب با درصد دخالت مؤثرشان در حدوث نتیجه یا خسارت مشخص می‌گردد.

غالب فقهای امامیه مسئولیت شرکا را متناسب با تعداد عوامل مؤثری که در وقوع نتیجه شرکت کرده‌اند تعیین و همه آن را به طور مساوی مسئول شمرده‌اند بدون آنکه قائل به دخالت میزان «تقصیر» یا شدت وضعف «تأثیر» فعل آن‌ها در مسئولیت باشند. بنابراین هرگاه دو عامل در یک جنایت دخالت داشته باشند، هر کدام $\frac{1}{2}$ مسئولیت را بر عهده دارند. با افزایش تعداد شرکاء سهم هریک از آن‌ها از دیه و قصاص کاهش می‌یابد. فقهای عامه در مسئولیت شرکا قائل به تفصیل شده‌اند. اگر رفتار عوامل از نوع واحد بود یعنی همه عوامل مشترکاً با یک فعل شخصی را به قتل رساندند یا رفتار متعدد بود، اما از حیث قوت وضعف در ایجاد جنایت مساوی بودند، مسئولیت همه عوامل یکسان است. به عنوان مثال اگر گروهی اشتراً به صورت تسبیب با یک فعل یا چند فعل که همه در ایجاد جنایت از حیث قوت وضعف مساوی‌اند، شخصی را به قتل برسانند، همه مسئول‌اند، به دلیل روایتی که در الموطأ آمده است،^۱ اما در فرض تعدد رفتار اسباب و تفاوت آن در تأثیر خسارت و جنایت مالکیه و حنابله سبب اقوا را مقدم می‌دارد، مثلاً یکی جرح ایجاد کرد، دیگری ضرب را وارد نمود، مجنی‌علیه بر اثر جرح و ضرب فوت کرد، آنکه جرح وارد نموده قصاص و ضارب تعزیر می‌شود. اما ابوحنیفه بر اساس استحسان قائل به اشتراک ضمان اسباب به حسب تأثیر هریک از اسباب در ایجاد ضرر شده است. (زحلی، ۱۴۱۳ق: ۶۸۲ و ۶۸۳)

۳.۲.۲. اجتماع طولی اسباب

در اجتماع طولی اسباب در تشخیص عامل یا عوامل مسئول، طرح نظریات متغییری را از سوی فقهای اسلامی موجب شده است.

۳.۲.۲.۱. نظریه سبب مقدم در تأثیر

مشهور فقهای امامیه در اجتماع طولی اسباب سبب مقدم در تأثیر را ضامن شمرده‌اند. مثلاً اگر کسی پوست لغزنده را در معبر عموم قرار دهد و دیگری در کنار آن چاهی حفر نماید و رهگذر پس از لغزش در چاه افتد کسی که پوست را نهاده است سبب اصلی بوده و ضامن است. به موجب این نظریه تقدم و تأخر در ایجاد اسباب و یا هم‌زمانی وقوع آن‌ها در موضوع مؤثر نبوده و در هر حال جنایت به نزدیک‌ترین سبب در تأثیر و نه در حدوث نسبت داده می‌شود. (طرابلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۲: ۵۰۶)

صاحب جواهر، ضمان سبب مقدم در تأثیر را چنین تعلیل می‌نماید که مقتضی تأثیر سبب اول ضمان است، پس حکم اثر سبب اول استصحاب شده بر سبب دوم رجحان

^۱. فقد قتل عمر رضی الله عنه سبعة برجل من اهل صنعاء و قال: لو تمالأ علیه اهل صنعاء لقتلهم جميعاً

داده می‌شود، زیرا پس از ثبوت ضمان ناشی از تأثیر سبب اول، تأثیر سبب دوم موجب تردید در بقاء کلی یا جزیی ضمان سبب مقدم است، لذا با تمسک به اصل، ضمان یقینی از تزلزل مصون می‌ماند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳: ۱۴۶) یا با توجه به اینکه واضع پوست لغزنده، اثر حفر چاه را به فعلیت رسانده، عرفاً خسارت به او منتسب است. (محقق داماد، ۱۳۰۴ق، ج ۱: ۱۲۸)

مرحوم آیت الله خوئی با نقد نظریه مقدم تأثیر، ضمان سبب اول را بلاوجه می‌داند؛ اصل استصحاب در اینجا جاری نمی‌شود، زیرا برای سبب اول قبل از سبب دوم اثر نیست بتوان همه ضمان را بر عهده وی ثابت شمرده آن را استصحاب کرد، در نتیجه هر دو سبب در حدوث نتیجه مؤثر بوده، مشترکاً مسئول جنایت خواهند بود. هرچند این دو، در تأثیر تقدم و تأخر داشته باشند، زیرا تقدم زمانی اثر یک سبب نسبت به دیگری در ضمان مؤثر نبوده، ترجیح اثر سابق فاقد دلیل و توجیه است. (خوئی، ۱۴۲۲ق، ج ۴۲: ۳۲۲)

فقه‌های حنفی در فرض طولیت اسباب سبب مقدم در تأثیر را ضامن می‌دانند، در مورد که یکی چاه حفر نموده است، دیگری سنگ کنار آن گذاشته و رهگذر بعد از برخورد با سنگ در چاه سقوط نموده، واضع سنگ را ضامن می‌دانند زیرا سقوط در چاه به واسطه برخورد با سنگ است و تلف نیز مستند به وضع سنگ است. (الکاسانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۰: ۳۵۶؛ سرخسی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۷: ۱۷)

ابی اسحاق فیروز آبادی شیرازی نیز در المهذب در مثال یاده شده قراردهنده پوست و یا سنگ در کنار چاه را ضامن می‌داند، زیرا او به منزله مباشر می‌ماند که مجنی علیه را در چاه انداخته است. (فیروز آبادی، ۱۴۲۶ق، ج ۲: ۲۷۲)

۳.۲.۲. ضمان سبب اقوا

گروهی در مانحن فیه، ضمان سبب اقوی در تأثیر را محتمل دانسته‌اند. مثلاً اگر کسی پوست لغزنده را در معبر عموم قرار دهد و دیگری در کنار آن چاهی حفر نماید و سومی چاقویی را در قعر چاه قرار دهد و رهگذر پس از لغزش در چاه بیفتد و با چاقو برخورد نماید و بمیرد، قراردهنده چاقو ضامن است، زیرا چاقو سبب اقوا در تأثیر محسوب می‌شود. از فقه‌های عامه ابوالفیاض البصری نیز واضع چاقو را ضامن دانسته است، زیرا چاقو برنده و تیز است. (فیروز آبادی، ۱۴۲۶ق، ج ۲: ۲۷۲) فاضل هندی در رد این نظریه آورده است اگر چه چاقو برنده است، اما کسی که مجنی علیه را بر چاقو واقع نموده است ضامن است که واضع سنگ است. (فاضل هندی اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۱: ۲۸۰)

۳.۲.۲. تساوی در ضمان

گروهی قائل به ضمان همه اسباب عدوانی به طور مساوی شده و بر این باورند که نمی توان برخی از اسباب را بر بعضی دیگر رجحان داد. محقق حلی هر چند در آغاز سخن، نظریه اول (سبب مقدم در تأثیر) را می پذیرد، ولی در ادامه چنین می گوید: «چه بسا به نظر می رسد که هر دو ضامن باشند، زیرا تلف منحصر به یکی از آنها نبوده است».

صاحب جواهر در تحلیل نظر اخیر محقق حلی می افزاید: «و فرض آن است که هر دو متعدی بوده و دلیلی هم بر اینکه فقط سبب مقدم در تأثیر ضامن باشد وجود ندارد». (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۱۲۹) مرحوم آیت الله خوئی بعد از اینکه استصحاب سبب مقدم در تأثیر را رد می نماید، می فرماید: «بل هو مستند إلی کلیهما معاً فالنتیجۃ أن نسبة الضمان بالإضافة إلی کلا السببین علی حدّ سواء، فلا وجه لترجیح السابق جنایةً علی اللاحق کذلک». (خوئی، ۱۴۲۲ق، ج ۴۲: ۳۲۲)

۳.۲.۲. تفصیل در ترتیب حدوث اسباب

برخی از فقها در ترتیب حدوث اسباب ضمان، قائل به تفصیل شده اند. چنان که در کتاب تذکره آمده است: اگر اسباب متعدد بود نسبت به یکدیگر ترتب داشته باشند، ضمان بر عهده متقدم از آنها است، زیرا با وجود سبب اول، سبب ضمان محقق می شود و این حکم رفع نمی گردد، مگر اینکه فعل فاعل مختار میان سبب و تلف فاصله شود، اما در صورتی که ترتیب منتفی بود، مانند آنکه حفر چاه و گذاردن سنگ با هم صورت پذیرد، ضمان بر عهده هر دو خواهد بود، زیرا اقدام اسباب در زمان واحد به منزله سبب واحد است. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۷: ۵۵)

نتیجه گیری

فقیهان اسلامی در مسئولیت دخالت غیر مستقیم عوامل انسانی در وقوع جنایت، احراز رابطه استناد و عدوانی بودن سبب را ضروری می دانند. در صورت احراز رابطه استناد و عدوانی بودن سبب، اگر عامل واحد در وقوع جنایت دخالت داشته باشد، مسئولیت بر عهده آن عامل خواهد بود.

اگر عوامل متعدد در وقوع جنایت دخالت داشته باشند، این عوامل در عرض یا در طول هم قرار دارند. در فرضی که این عوامل در عرض یک دیگر بدون آنکه وجود یکی شرط تأثیر دیگری باشد، در وقوع جنایت دخالت داشته باشند به نحوی که بین جنایت و یکایک افعال رابطه استناد برقرار باشد، شرکت در جنایت محقق خواهد شد. غالب فقهای

امامیه همهٔ شرکا را به طور مساوی مسئول شمرده‌اند بدون آنکه قائل به دخالت میزان «تقصیر» یا شدت و ضعف «تأثیر» فعل آن‌ها در مسئولیت باشند. فقهای عامه در مسئولیت شرکاء قائل به تفصیل شده‌اند. اگر رفتار عوامل از نوع واحد باشد مسئولیت همهٔ عوامل یکسان است، اگر رفتار عوامل متفاوت باشد مالکیه و حنابله سبب اقوا را ضامن می‌دانند. ابوحنیفه بر اساس استحسان قائل به اشتراک ضمان اسباب به حسب تأثیر هر یک از اسباب در ایجاد ضرر شده است.

در فرض اجتماع طولی اسباب در تشخیص عامل یا عوامل مسئول طرح نظریات مانند نظریه مقدم در تأثیر، نظریه سبب اقوا، نظریه تساوی ضمان و تفصیل در ترتیب حدوث اسباب را موجب شده است. به لحاظ عنصر معنوی نیز مسئولیت هر عامل تابع ماهیت جنایتی ارتكابی است؛ اگر عامل انسانی سبب به طور عمد در ایجاد جنایت مداخله نموده است محکوم به قصاص می‌شود. در این میان، فقط فقهای حنفی قصاص در جنایت بالتسبیب را منتفی دانسته‌اند.

منابع و مأخذ:

- ابن منظور، ابوالفضل، جمال الدین محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، جلد ۱۵، ج ۳، بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع / دار صادر.
- الکاسانی الحنفی ابو بکر بن مسعود (۱۴۰۶ق / ۱۹۸۹م)، *بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع*، ج ۲، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- اصفهانی فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق)، *کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام*، جلد ۱۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- جمعی از پژوهشگران زیر نظر هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۲۳ق)، *موسوعة الفقه الإسلامی طبقاً لمذهب أهل البيت (علیهم السلام)*، جلد ۱۱، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام).

- حمیری، نشوان بن سعید (۱۴۲۰ق)، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الكلوم، ۱۲ جلد، ج ۱، بیروت: دار الفكر المعاصر.
- خوانساری، سید احمد بن یوسف (۱۴۰۵ق)، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، ۷ جلد، ج ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- خوبی، سید ابو القاسم موسوی (۱۴۲۲ق)، مبانی تکملة المنهاج، ۲ جلد، ج ۱، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی رحمته الله.
- زحیلی، وهبه (۱۴۱۴ق / ۱۹۹۳م)، الفقه الاسلامی وادلتہ، ج ۳۲، دمشق: دارالفکر.
- سرخسی، محمد بن احمد بن ابی سهل (۱۴۱۴ق / ۱۹۹۳م)، المبسوط، بیروت: دارالعرفه.
- صاحب بن عباد، کافی الکفاه، اسماعیل بن عباد (۱۴۱۴ق)، المحيط فی اللغة، ۱۰ جلد، ج ۱، بیروت: عالم الكتاب.
- صادقی، محمد هادی (۱۳۹۴)، جرایم علیه اشخاص، تهران: نشر میزان.
- طرابلسی، ابن براج، قاضی، عبد العزیز (۱۴۰۶ق)، المهدب (لابن البراج)، ۲ جلد، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، المبسوط فی فقه الإمامیه، ۸ جلد، ج ۳، تهران: المکتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه.
- عاملی، شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۴ق)، غایة المراد فی شرح نکت الإرشاد، ۴ جلد، ج ۱، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، مسالک الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام، ۱۵ جلد، ج ۱، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
- عوده، عبدالقادر (بی تا)، التشریح الجنائی، بیروت: دارالکتب العربی.
- فیروز آبادی شیرازی، ابی اسحاق ابراهیم بن علی بن یوسف (۱۴۲۵ق)، المهدب فی فقه مذهب الامام الشافعی، بیروت: دار الفكر.

- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی (ط - الإسلامية)*، ۸ جلد، ج ۴، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق)، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، ۴۳ جلد، ج ۷، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- واسطی زبیدی، محب‌الدین سید محمد مرتضی حسینی (۱۴۱۴ق)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، ۲۰ جلد، ج ۱، بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع.
- یزدی، سید مصطفی محقق داماد (۱۴۰۶ق)، *قواعد فقه (محقق داماد)*، ۴ جلد، ج ۱۲، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.